مدار مه‌آبادیه در تیرگی بازتابی؛ مسلسل وقایع پیرامونی

مهندس‌نژاد: نقد عمل، بدل

نوشتهٔ ف. ه. نیک‌پی

مهر ۱۴۰۳ — ۸ صفحه

مه‌آبادیه در ۲۰ مهر ۱۴۰۳ به روایتی واحد بازتابید: مسلسلی که در ۸ قسمت از شبکه‌ی ملی پخش شد و در آن مدار مه‌آبادیه نه به‌عنوان مکان، بلکه به‌عنوان آینه‌ای از قضاوت‌های شتابزده‌ی جامعه روایت شد. این گزارش می‌کوشد نشان دهد که چگونه یک اثر هنری می‌تواند بدون ادعای مستقیم، پرسش‌های اساسی دربارهٔ حافظه، گناه و مسئولیت اجتماعی را در ذهن مخاطب زنده کند.

۱. مه‌آبادیه در آینه‌ی رسانه

مسلسل با تصاویر آرشیوی از مه‌آبادیه آغاز می‌شود: خبرگزاری‌ها، عکس‌های دسته‌جمعی، سرتیترهای قاطع و صدای گوینده‌ای که با لحنی بی‌طرف حکم می‌دهد. کارگردان عمداً همان زبانی را به کار می‌برد که مخاطب در زندگی روزمره می‌شنود. این انتخاب ساده اما دقیق است: تماشاگر ابتدا فکر می‌کند دارد مستند می‌بیند و همین توهم، او را آماده می‌کند تا بعداً بپرسد چه چیز از واقعیت حذف شده است.

در قسمت دوم، دوربین از خیابان‌ها فاصله می‌گیرد و به اتاق‌های بسته می‌رود. قاضی بازنشسته، روزنامه‌نگار محلی و زنی که پدرش در آن روز در میدان بود، هر سه روایت متفاوتی از یک صحنه می‌دهند. تفاوت روایت‌ها نه برای فریب، بلکه برای نشان دادن این است که حافظه چگونه زیر فشار اجتماع تغییر شکل می‌دهد. مسلسل به روشنی می‌گوید که هیچ‌کدام دروغ نمی‌گویند، اما هیچ‌کدام تمام حقیقت را نمی‌گوید.

۲. گناه بدون دادگاه

مرکز ثقل روایت بر مردی است که در آن روز هشدار داد اما صدایش شنیده نشد. مسلسل نشان می‌دهد که چگونه هشدار، وقتی در فضای ترس و شایعه گفته شود، به اتهام تبدیل می‌شود. مرد سال‌ها بعد با احساس گناه زندگی می‌کند و دوربین بدون قضاوت او را دنبال می‌کند. این بخش از فیلم پرسش مهمی مطرح می‌کند: آیا کسی که هشدار می‌دهد مسئول است، وقتی دیگران تصمیم می‌گیرند؟ مسلسل پاسخ روشن نمی‌دهد و همین ابهام، بخش قوی‌تر اثر است.

۳. زن در حاشیه‌ی روایت

زنی که پدرش در میدان بود، در تمام قسمت‌ها حضور دارد اما کمتر حرف می‌زند. دوربین اغلب او را از پشت پنجره یا در آینه نشان می‌دهد. این انتخاب عمدی است: مسلسل می‌پرسد چه کسی اجازه دارد روایت کند و چه کسی به حاشیه رانده می‌شود. زن در پایان یک جمله می‌گوید که همه از او پرسیده‌اند چه دیده، اما هیچ‌کس نپرسیده چه شنیده است. این جمله کلید کل اثر است.

۴. مدار مه‌آبادیه در آینه‌ی رسانه

مسلسل نشان می‌دهد که چگونه یک واقعه در رسانه‌ها به برچسب تبدیل می‌شود و برچسب جای واقعیت را می‌گیرد. تیترها، گفتگوهای تلویزیونی و پست‌های شبکه‌های اجتماعی همه در کنار هم قرار می‌گیرند تا نشان دهد چگونه یک جمله تکرار می‌تواند به حقیقت تبدیل شود. این بخش از فیلم به روشی به تماشاگر می‌گوید که او هم بخشی از همان مکانیسم است که دارد قضاوت می‌کند.

۵. بازسازی میدان

صحنه‌ی میدان در روز حادثه با دقت بازسازی شده است. صدا، نور و فاصله‌ها طوری چیده شده‌اند که تماشاگر احساس کند در آن جمع ایستاده است. این بخش از فیلم نشان می‌دهد که ترس چگونه از فرد به جمع منتقل می‌شود و چرا هیچ‌کس در آن لحظه نمی‌تواند بگوید که ایستاده است. این صحنه از نظر فنی قوی‌ترین بخش اثر است و احتمالاً در جشنواره‌های بعدی مورد بحث قرار خواهد گرفت.

۶. پایان باز و پرسش باقی‌مانده

مسلسل پایان روشن ندارد. دادگاه برگزار می‌شود، اما حکم صادر نمی‌شود. دوربین به خیابان برمی‌گردد و زندگی ادامه دارد. این پایان عمدی است و مخاطب را وادار می‌کند تا خود تصمیم بگیرد. منتقدان گفته‌اند که این پایان ضعیف است، اما دفاع از آن ساده است: اگر دادگاه حکم می‌داد، مسلسل دیگر درباره‌ی مه‌آبادیه نبود و درباره‌ی دادگاه‌ها بود. مه‌آبادیه فقط بهانه است.

۷. جمع‌بندی

مدار مه‌آبادیه مسلسلی است که با زبان ساده و تصویر دقیق، پرسش‌های سخت درباره‌ی حافظه، گناه و مسئولیت اجتماعی را مطرح می‌کند. اگر بخواهیم یک جمله بگوییم، این جمله است: مه‌آبادیه نه شهری است و نه داستانی؛ آینه‌ای است که نشان می‌دهد چه چیز از واقعیت حذف شده است. این آینه گاه ناراحت‌کننده است و گاه زیبا، اما هرگز دروغ نمی‌گوید.

مدار مه‌آبادیه در تیرگی بازتابی؛ مسلسل وقایع پیرامونی

مهندس‌نژاد: نقد عمل، بدل

نوشتهٔ ف. ه. نیک‌پی

مهر ۱۴۰۳ — ۸ صفحه

مه‌آبادیه در ۲۰ مهر ۱۴۰۳ به روایتی واحد بازتابید: مسلسلی که در ۸ قسمت از شبکه‌ی ملی پخش شد و در آن مدار مه‌آبادیه نه به‌عنوان مکان، بلکه به‌عنوان آینه‌ای از قضاوت‌های شتابزده‌ی جامعه روایت شد. این گزارش می‌کوشد نشان دهد که چگونه یک اثر هنری می‌تواند بدون ادعای مستقیم، پرسش‌های اساسی دربارهٔ حافظه، گناه و مسئولیت اجتماعی را در ذهن مخاطب زنده کند.

۱. مه‌آبادیه در آینه‌ی رسانه

مسلسل با تصاویر آرشیوی از مه‌آبادیه آغاز می‌شود: خبرگزاری‌ها، عکس‌های دسته‌جمعی، سرتیترهای قاطع و صدای گوینده‌ای که با لحنی بی‌طرف حکم می‌دهد. کارگردان عمداً همان زبانی را به کار می‌برد که مخاطب در زندگی روزمره می‌شنود. این انتخاب ساده اما دقیق است: تماشاگر ابتدا فکر می‌کند دارد مستند می‌بیند و همین توهم، او را آماده می‌کند تا بعداً بپرسد چه چیز از واقعیت حذف شده است. این آینه گاه ناراحت‌کننده است و گاه زیبا، اما هرگز دروغ نمی‌گوید.

در قسمت دوم، دوربین از خیابان‌ها فاصله می‌گیرد و به اتاق‌های بسته می‌رود. قاضی بازنشسته، روزنامه‌نگار محلی و زنی که پدرش در آن روز در میدان بود، هر سه روایت متفاوتی از یک صحنه می‌دهند. تفاوت روایت‌ها نه برای فریب، بلکه برای نشان دادن این است که حافظه چگونه زیر فشار اجتماع تغییر شکل می‌دهد. مسلسل به روشنی می‌گوید که هیچ‌کدام دروغ نمی‌گویند، اما هیچ‌کدام تمام حقیقت را نمی‌گوید.

۲. گناه بدون دادگاه

مرکز ثقل روایت بر مردی است که در آن روز هشدار داد اما صدایش شنیده نشد. مسلسل نشان می‌دهد که چگونه هشدار، وقتی در فضای ترس و شایعه گفته شود، به اتهام تبدیل می‌شود. مرد سال‌ها بعد با احساس گناه زندگی می‌کند و دوربین بدون قضاوت او را دنبال می‌کند. این بخش از فیلم پرسش مهمی مطرح می‌کند: آیا کسی که هشدار می‌دهد مسئول است، وقتی دیگران تصمیم می‌گیرند؟ مسلسل پاسخ روشن نمی‌دهد و همین ابهام، بخش قوی‌تر اثر است و احتمالاً در جشنواره‌های بعدی مورد بحث قرار خواهد گرفت